



بالانس همگرایی و واگرایی در قفقاز

ایران چطور می تواند در میانه وضعیت جدید قفقاز روابط خود را با روسیه متوازن کند؟



آرمین منتظری
دبیر گروه دیپلماسی و
بین الملل

نگاه
هم میهن

جنگ در اوکراین و تحولاتی که حول این جنگ در نظم جهانی شکل گرفته، باعث شده ایران و روسیه به هم نزدیکتر شوند. اما آیا این نزدیکی به معنای شکل گیری یک دوستی تمام عیار است؟ پاسخ به این سوال مسلماً منفی است. اگر به الگوی تاریخی روابط ایران و روسیه نگاه کنید و حداقل تاریخ ۳۰ سال گذشته را در نظر بگیرید، می بینید که این رابطه یک روند پیچیده و پرفرازونشیب و مملو از بی اعتمادی را طی کرده است. تا قبل از جنگ روسیه و اوکراین، ایران جزو شرکای معمولی به حساب می آمد. تا قبل از این، هر زمان که روسیه لازم می دید، با استفاده از کارت ایران در مذاکرات با آمریکا و اروپا منافع خود را تامین می کرد. اما پس از حمله روسیه به اوکراین و حجم عظیم تحریم هایی که غرب علیه روسیه اعمال کرد، مسکو مجبور شد از مجاری و ظرفیت های دیگری برای تامین نیازهای اقتصادی و همچنین تامین ابزارهای دیپلماتیک خود استفاده کند. از اینجا به بعد بود که ایران اهمیت بیشتری برای روسیه یافت.

اما آیا این اهمیت و این نزدیکی در روابط را می توان با عنوان همگرایی استراتژیک نامگذاری کرد؟ به نظر نمی رسد که اینطور باشد. در واقع در بطن این رابطه نوعی واگرایی استراتژیک نیز در حال ظهور است. در حال حاضر این واگرایی بیشتر در سطح رسانه ای ظهور و بروز دارد اما به محض اینکه ایران براساس منافع ملی خود به سمت پیگیری رویکرد متفاوتی در سیاست خارجی اش در قبال غرب برود و تلاش کند برخی موضوعات اساسی در روابطش با جامعه جهانی را به نحوی حل و فصل کند، این واگرایی از زیر به سطح خواهد آمد. اما دلیل این واگرایی استراتژیک چیست؟ در این بازه زمانی دو دلیل اساسی را می توان به عنوان علل این واگرایی عنوان کرد. نخست نیاز ایران به مذاکرات با آمریکا و اروپا و حل مشکلاتش با غرب و رفع تحریم ها است. در واقع درست زمانی که ایران به این نتیجه رسیده است که باید با ترمیم روابط خود با غرب به دنبال رفع تحریم ها باشد، روسیه با توجه به فشاری که از سوی اروپا و آمریکا احساس می کند به دنبال نزدیک

شدن به ایران و استفاده از ایران به عنوان ابزاری در برابر فشار غرب است و دلیل دوم را می توان تضاد منافع روسیه با منافع ایران در قفقاز جنوبی عنوان کرد.

ریشه های واگرایی استراتژیک

اخیراً آمریکا و اروپا، ایران را به فروش موشک های بالستیک کوتاه برد به روسیه متهم کرده و اعلام کردند که روسیه قصد دارد در آینده نزدیک از این موشک ها علیه اوکراین استفاده کند. ایران البته این ادعا را با قاطعیت تکذیب کرد اما به هر حال آمریکا و اروپا تحریم هایی را به همین بهانه علیه ایران اعمال کردند. در این خصوص البته سروصدای زیادی هم بپا شد. سروصدا آنقدر زیاد بود که به ناگاه ماجرای اعتراض ایران به حمایت روسیه از احداث کریدور زنگرور توسط آذربایجان در امتداد مرز ایران فراموش شد. روسیه اخیراً در خلال سفر ولادیمیر پوتین به آذربایجان از موضع آذربایجان در احداث این کریدور دفاع و حمایت کرده بود. بلافاصله پس از اعلام موضع روسیه، چند مقام ارشد ایران به صورت علنی از روسیه به خاطر حمایتش از طرح آذربایجان برای احداث کریدور زنگرور انتقاد کردند. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران هم علناً اعلام کرد که ایران با تغییر مرزها مخالف است و تغییر مرز ایران با ارمنستان خطر قرمز ایران محسوب می شود. پیش از آن هم معاون اوراسیای وزارت خارجه ایران در دیداری با سفیر روسیه در وزارت خارجه ایران، در این خصوص به سفیر روسیه هشدار داده بود. حتی محسن رضایی هم در این خصوص واکنش نشان داده و اعلام کرد که این رفتار روسیه در تضاد با اعلام دوستی اش با ایران است.

تگرانی ایران در باره زنگرور

تگرانی ایران در مورد مرز شمالی اش با ارمنستان از سال ۲۰۲۰ بیشتر شده است. سال ۲۰۲۰، آذربایجان در جریان جنگ دوم قره باغ توانست ارمنستان را شکست داده و کنترل کامل منطقه قره باغ را به دست آورد. کنترل منطقه قره باغ از زمان اولین جنگ بین آذربایجان و ارمنستان که سال ۱۹۹۴ انجام شد، در اختیار ارمنستان بود. طرح آذربایجان برای ساخت کریدور زنگرور که آذربایجان را به منطقه جدالنازده از خاکش به نام نخجوان وصل می کند، و بعد تا ترکیه امتداد می یابد، موجب می شود یک کریدور ترکی در مرزهای شمالی ایران

ایجاد شود. از نظر ایران، به غیر از مضرات اقتصادی، این کریدور یک تهدید امنیتی بزرگ برای ایران به شمار می رود. ایران جمعیت ترک زبان زیادی دارد و بیشتر این جمعیت در شمال غرب ایران و در مجاورت مرزهای شمالی زندگی می کنند. ایران معتقد است که احداث این کریدور در این بازه زمانی خاص که در حال ورود به دوره گذار قدرت در عرصه سیاست داخلی است و وضعیتی پرخطر در خاورمیانه تجربه می کند، تبعات امنیتی زیادی به دنبال خواهد داشت.

اما این تگرانی چرا حالا به وجود آمده است؟ سال ها بود که ایران در خصوص مرزهای شمالی اش با ارمنستان احساس امنیت می کرد. چون ارمنستان نسبت به آذربایجان دست برتر را داشت و قفقاز جنوبی هم کاملاً تحت نفوذ روسیه بود. اما در چهار سال گذشته، منطقه قفقاز وارد تغییرات استراتژیک زیادی شد. در ابتدا ترکیه حمایت خود را از آذربایجان تقویت کرد تا آذربایجان بتواند در جنگ سال ۲۰۲۰ با ارمنستان بر سر قره باغ پیروز شود و با این پیروزی موازنه قدرتی که از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ در قفقاز جنوبی برقرار شده بود، از میان رفت. شرایط به گونه ای پیش رفت که قفقاز در آستانه ورود به موازنه قدرتی جدید قرار گرفت. البته ارمنستان عضو پیمان امنیت جمعی بود که روسیه ایجاد کرده بود و طبق این پیمان روسیه وظیفه داشت در جنگ با آذربایجان، به ارمنستان کمک کند. اما روسیه به دلایل مختلف از این کار طفره رفت و در نتیجه ارمنستان از این پیمان خارج شده و در عوض به اروپا و آمریکا نزدیک شد. از سوی دیگر، ترکیه هم که به لحاظ تاریخی همواره رقیب روسیه در قفقاز بوده، از مشغله روسیه به واسطه درگیری در اوکراین استفاده کرد و سعی کرد نفوذش را در قفقاز افزایش دهد تا به این ترتیب بتواند ارتباطش را با آسیای مرکزی از طریق قفقاز، تثبیت کند.

روسیه که به دقت تحولات قفقاز جنوبی را تحت نظر داشت به ناگاه متوجه شد که انحصار نفوذ تاریخی اش در این منطقه و اطراف خزر به چالش کشیده شده و آذربایجان هم به عنوان پیروز جنگ دوم قره باغ در قفقاز جنوبی برای خود جایگاهی دست و پا کرده است. بنابراین مسکو هیچ چاره ای نمی دید جز اینکه به سمت آذربایجان برود. چراکه آذربایجان همچنان روابط سردی با اروپا و آمریکا دارد و در نتیجه روسیه به این نتیجه رسید که هنوز امکان نزدیک شدن به آذربایجان وجود دارد.



کس: President of the Republic of Azerbaijan

آنچه در این ستون می خوانید، دیدگاه های رسانه های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع رسانی منتشر می شود و این دیدگاه ها موضع روزنامه «هم میهن» نیست.

RS

سوریه را هم تخلیه کنید

به رغم ادعاهای کاملاً اهریس مبنی بر اینکه امروز هیچ نیروی آمریکایی در مناطق جنگی فعال وجود ندارد، بسیاری از آنها در خارج از کشور در مواضع خطرناک و ناپایدار در سراسر جهان مستقر هستند. این حضور شامل عراق و سوریه می شود. با این حال، ایالات متحده و عراق ظاهراً به توافقی دست یافتند تا ۲۵۰ نیروی آمریکایی را که هنوز در آن کشور مستقر هستند خارج کنند. این طرح که در طول سال ۲۰۲۵ انجام می شود و در سال ۲۰۲۶ به پایان می رسد، در صورت موفقیت، به حضور نظامی ایالات متحده در کشوری که بسیاری از مشکلات داخلی آن رابطه مستقیمی با تهاجم سال ۲۰۰۳ دارد، پایان خواهد داد. سوریه همسایه عراق است. کشوری که جنگ داخلی وحشیانه و طولانی مدت آن در بیش از یک دهه مداخله ایالات متحده در جریان بود. آمریکا به تسلیح و تجهیز نیرو در سوریه از طریق پایگاه هایی در بخش های قابل توجهی از شرق سوریه پرداخت. در همین حال، یک کمیته هماهنگ طولانی مدت تغییر رژیم که هدف سرنگونی بشار اسد بود را به راه انداخت که البته پس از تشدید اوضاع در عرصه نبرد، شکست خورد. بعدها افشا شد که اقدامات آمریکا به ظهور یک جنبش شورشی کمک کرده است که اسلام گرای تندرو بود و اغلب با ائتلاف های غیررسمی یا حتی صریح با واشنگتن القاعده مرتبط بود. اهداف این جنبش ها اغلب شامل تحمیل یک حکومت دینی و تغییر مذهب اجباری یا حتی نابودی گروه های اقلیت فرقه ای بود. تقریباً بیش از یک دهه پس از ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده خودش را درگیر جنگ علیه تروریسم کرد و به تغییر رژیم دست زد و خودش را تضعیف کرد. از دل این آشفتگی پرهز و مرج، ظهور داعش رخ داد. اگر این تعداد بازنگران غیردولتی در پی جنگ در عراق و سوریه به وجود نمی آمدند، مسلماً داعش نیز ظهور نمی کرد. اگرچه ایالات متحده پرچم مبارزه با داعش را بلند کرد اما در واقع مجموعه پیچیده ای از نیروهای محلی و شبه نظامیان مورد حمایت ایران بودند که اکثر نبردهای ضد داعش را در دهه گذشته انجام دادند. ایالات متحده به شدت از کردها حمایت کرد و در عین حال با دولت سوریه که در آن زمان با داعش می جنگید، مخالفت می ورزید. در همین حال در عراق، ایالات متحده با شبه نظامیان مورد حمایت ایران علیه داعش همکاری کرد. حالا دولت ایالات متحده می گوید که برای جلوگیری از تجدید حیات این شبکه تروریستی است که پایگاه های ایالات متحده در سوریه و عراق باقی مانده اند. براساس گزارش ها، ۹۰۰ نیروی آمریکایی هنوز در سوریه حضور دارند. آنها همچنین تحت مأموریت مقابله با نفوذ ایران عمل می کنند و البته عنوان نمی شود که این ایران است که داعش را دور نگه می دارد. اما واقعیت این است که این پایگاه ها موجب شده بازنگران منطقه ای توجهشان جلب شود و در نتیجه هدف و پایداری استقرار نیروهای آمریکایی در این پایگاه ها هر چه بیشتر زیر سوال برود. مشکل حضور در سرزمینی که توسط دولت های نزدیک به ایران اداره می شود این است که نیروهای آمریکایی مستقر در این پایگاه ها مکرراً مورد حمله قرار می گیرند و در همین تابستان نیروهای آمریکایی تلفات داشته اند. علاوه بر این هیچ شواهدی وجود ندارد که ثابت کند حضورشان در این مناطق توازن قدرت معناری در مقابل بازنگران محلی ایجاد می کند. هم دولت عراق و هم دولت سوریه، که به رغم مشکلاتشان، همچنان قدرتمندترین نیروها در کشورهای متبوع خود هستند با ایران دوست هستند. از آنجایی که جنگ غزه تنش ها، از جمله حملات هوایی اسرائیل به سوریه را بیشتر می کند، خطراتی که نیروهای آمریکایی را تهدید می کند مدام افزایش می یابد. در همین حال، تحریم ها صدمات زیادی به اقتصاد سوریه وارد کرده است، اما توانسته دولت سوریه را تضعیف کند و هیچ فرصت دیپلماتیکی برای آمریکا ایجاد نکرده است. هیچ بهانه ای برای به خطر انداختن جان نظامیان آمریکایی در یکسری مداخلات ناموفق وجود ندارد. اگر قرار است ایران مهار شود، این کار باید توسط کشورهای منطقه انجام شود نه به وسیله پایگاه های آسیب پذیر و منزوی آمریکا در منطقه. واقعیت این است که این پایگاه ها تنها از یک طریق می توانند موفق عمل کنند و آن هم اینکه آمریکا نیروهای بیشتری در آنها مستقر کند که البته بعید است مردم آمریکا با این کار موافقت کنند. خصوصاً اینکه مردم آمریکا طی سال های گذشته خواستار توجه بیشتر دولت به مسائل داخلی هستند. علاوه بر این، با استقبال از خروج نیروهای آمریکایی از عراق، تنها راه دسترسی زمینی به پایگاه های سوریه از طریق اردن خواهد بود. این می تواند خطوط تدارکات نیروهای آمریکایی در سوریه را حتی بیشتر از حالا در معرض تهدید قرار دهد. بنابراین کاملاً منطقی است که اگر قرار است عراق توسط نیروهای آمریکایی تخلیه شود، سوریه نیز باید تخلیه شود. با دانستن همه اینها، زمان آن فرا رسیده است که مداخله ایالات متحده در سوریه همزمان با مداخله در عراق به پایان برسد.